

The Philosophy of Misinformation and Disinformation: From Informational Disorder to Epistemic Integrity in the Digital Age

Ramin Rambod

Department of Philosophy, Science and Research Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran. ORCID 0000-0002-9147-1937
ramin.rambod@srbiau.ac.ir

Hadi Samadi

Assistant Professor, Department of Philosophy, Science and Research Branch, Islamic Azad
University, Tehran, Iran. ORCID 0000-0002-6898-5606 (Corresponding Author)
samadi@srbiau.ac.ir

Shahla Eslami

Assistant Professor, Department of Philosophy, Science and Research Branch,
Islamic Azad University, Tehran, Iran. ORCID 0000-0002-6505-4961
sh-eslami@srbiau.ac.ir

In contemporary informational ecosystems, the phenomena of misinformation and disinformation have become a growing and multifaceted challenge that necessitates philosophical and scientific scrutiny. With the aim of understanding the nature and impact of these phenomena, this paper examines their dimension across three main axes: First, the historical evolution of strategic falsehoods is reconstructed, from Roman propaganda to Deepfakes in the digital era. Next, by presenting a taxonomy based on intent, content, and medium, key distinctions between misinformation, disinformation, and malinformation are clarified, addressing the dimensions of the content authenticity spectrum. Third, based on social epistemology and cognitive psychology, the mechanisms through which false beliefs are formed and become resistant to correction (such as motivated reasoning, culpable ignorance, and epistemic injustice) are analyzed to explain the persistence of false beliefs and the enduring impact effect. Finally, the article addresses the societal consequences of this informational disorder on democratic deliberation, consensus reality, and trust in expertise. It offers multi-pronged suggestions for safeguarding epistemic integrity by combining cognitive virtues, psychological inoculation, and problem-solving based on information literacy. This analysis identifies the epistemic crisis caused by disinformation as a threat to the health and sustainability of society.

Keywords: Misinformation, Disinformation, Social Epistemology, Motivated Reasoning, Culpable Ignorance, Epistemic Injustice, Psychological Inoculation.

فلسفه کژاطلاعات و بداطلاعات: از آشفته‌گی اطلاعاتی تا یکپارچگی معرفتی در عصر دیجیتال

رامین رامبد

گروه فلسفه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ramin.rambod@srbiau.ac.ir

هادی صمدی

استادیار، گروه فلسفه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

samadi@srbiau.ac.ir

شهلا اسلامی

استادیار، گروه فلسفه، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

sh-eslami@srbiau.ac.ir

در اکوسیستم‌های اطلاعاتی معاصر، مقوله کژاطلاعات (Misinformation) و بداطلاعات (Disinformation) به چالشی فزاینده و چندوجهی تبدیل شده است که نیازمند کندوکاوی فلسفی و علمی است. این نوشتار با هدف درک سرشت و تأثیرگذاری این پدیده، ابعاد آن را در سه محور اصلی بررسی می‌کند: نخست، تحول تاریخی نادرستی‌های استراتژیک از پروپاگاندای روم تا جعل عمیق (Deepfake) در دوران دیجیتال بازسازی می‌شود. سپس، با ارائه یک تاکسونومی بر اساس نیت، محتوا و رسانه، تمایزهای کلیدی میان کژاطلاعات، بداطلاعات و گزند اطلاعات روشن می‌گردد و به ابعاد طیف اصالت محتوا می‌پردازد. سوم، بر پایه معرفت‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی شناختی، مکانیسم‌هایی که از طریق آن‌ها باورهای نادرست شکل گرفته و در برابر تصحیح مقاوم می‌شوند (مانند عقل‌ورزی انگیزه‌دار، نادانی به تقصیر و بی‌عدالتی معرفتی) تحلیل می‌شوند تا پایداری باورهای کاذب و اثر تأثیرگذاری مداوم تشریح گردد. در نهایت، مقاله به پیامدهای جامعه‌ای این آشفته‌گی اطلاعاتی بر ژرف‌اندیشی دموکراتیک، واقعیت اجتماعی و اعتماد به خبرگی می‌پردازد و پیشنهادهایی چندسویه برای پاسداری از یکپارچگی معرفتی را با ترکیب فضایل شناختی، مایه‌کوبی روانی و سواد اطلاعاتی مبتنی بر حل مسأله ارائه می‌کند. این تحلیل، بحران معرفتی ناشی از بداطلاعات را به عنوان تهدیدی علیه سلامت و پایداری جامعه می‌شناساند.

واژگان کلیدی: کژاطلاعات، بداطلاعات، معرفت‌شناسی اجتماعی، عقل‌ورزی انگیزه‌دار، نادانی به تقصیر، بی‌عدالتی معرفتی، مایه‌کوبی روانی.

۱. مقدمه: بحران معرفتی در عصر پلتفرم‌ها

در عصر کنونی، که ویژگی برجسته آن پلتفرم‌سازی ارتباطات اجتماعی و الگوریتم‌سازی اشاعه اطلاعات است، کژاطلاعات و بداطلاعات به یک بحران ساختاری بدل شده‌اند. این بحران نه صرفاً یک شکست تصادفی در انتقال پیام، بلکه یک پدیده نوپدید شبکه‌پایه است که با دینامیک‌های روان‌شناختی انسانی، سازوکارهای اقتصادی پلتفرم‌ها و تحولات سیاسی ژئوپلیتیک هم‌سو شده است (DeNardis, 2024; Floridi, 2024 & Bradshaw).

سازمان بهداشت جهانی این پدیده را «اینفودمی» (Infodemic) نامیده است (World Health, O., 2020) که نه تنها به بیش‌فراوانی محتوای نادرست، بلکه به بی‌اعتمادی گسترده نسبت به نهادهای خبرگی، علمی و رسانه‌ای اشاره دارد. این امر موجب تضعیف مرجعیت معرفتی می‌شود؛ وضعیتی که در آن، شهروندان دیگر نمی‌توانند بر منابع معینی برای تشخیص حقیقت توافق کنند (Lewandowsky et al., 2023; Simion, 2024).

۱-۱. گذار به دوران پساحقیقت و زوال واقعیت اجماعی

دوران پساحقیقت (Post-Truth Era) وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن، جاذبه‌های عاطفی و هم‌سویی‌های هویتی، بر شواهد فکتی (factual) در شکل‌دهی به افکار عمومی چیره می‌شوند (Lewandowsky, 2020b). در این فضا، بداطلاعات به طور مؤثرتری عمل می‌کند، زیرا از نظر عاطفی با باورهای پیشین یا هویت گروهی فرد (مانند وابستگی حزبی یا ایدئولوژیک) هم‌خوان است (Kreko, 2024).

پیامد فلسفی این دوران، زوال واقعیت اجماعی مشترک است. در یک جامعه سالم، انتظار می‌رود که شهروندان در مورد حداقل حقایق (مانند نتیجه انتخابات، خطرات یک بیماری همه‌گیر، یا تغییرات اقلیمی) به توافق برسند. آشفته‌گی اطلاعاتی، این قرارداد اجتماعی-معرفتی را نابود می‌کند و باعث می‌شود مردم در «جهان‌های موازی اطلاعاتی» زندگی کنند. وقتی یک بستر مشترک از

حقیقت وجود نداشته باشد، ژرف اندیشی دموکراتیک ناممکن شده و انسجام اجتماعی تضعیف می گردد (Rhodes, 2022).

تحلیل حاضر، ریشه ها و پیامدهای این زوال را در حوزه های تاریخ، تاکسونومی، معرفت شناسی و روان شناسی پیگیری می کند.

۲. ریشه های تاریخی و تحول کاربری های فریب

اطلاعات نادرست موضوعی نوظهور نیست، اما مقیاس، سرعت و پیچیدگی آن در دوران دیجیتال تصاعدی شده است.

۲-۱. از پروپاگاندا کلاسیک تا عصر چاپ

- کاربری های باستانی: تاریخ نگاران به کارزار اوکتاویان علیه مارک آنتونی در روم باستان (سده یکم قبل از میلاد) به عنوان نمونه ای بارز از پروپاگاندا اشاره می کنند که با هدف تخریب وجهه رقیب سیاسی انجام شد (Matthews, 2018 & Posetti). در این دوران، اشاعه اطلاعات نادرست به صورت شفاهی یا از طریق کتیبه ها و سکه ها کند و محدود بود.
- عصر چاپ و روزنامه نگاری زرد: با اختراع دستگاه چاپ در سده پانزدهم، امکان اشاعه کُز اطلاعات در مقیاس وسیع تر فراهم شد. در اواخر سده نوزدهم در ایالات متحده، "روزنامه نگاری زرد" (Yellow Journalism) با هدف افزایش فروش و نفوذ سیاسی، از اغراق، جنجال آفرینی و تولید محتوای فریبنده (مانند گزارش های اغراق آمیز درباره جنگ اسپانیا - آمریکا) استفاده کرد. این دوره نشان داد که سود مالی می تواند انگیزه ای قدرتمند برای پراکندن دروغ باشد (Van der Linden, 2023).
- جنگ سرد و تولد بداطلاعات: در طول جنگ سرد، شوروی واژه "Dezinformatsiya" را ابداع کرد که به عملیات پنهانی و سازمان یافته برای پخش اطلاعات نادرست اشاره داشت. عملیات بدنام "اینفکسیون" (INFEKTION) توسط کاگب که شایعه ساختگی بودن ویروس ایدز توسط آمریکا را گسترش داد، نمونه ای رسمی از بداطلاعات حکومتی است که هدف آن ایجاد بی اعتمادی و بی ثباتی در غرب بود (Savage, 2020 & Kramer).

۲-۲. ظهور پلتفرم‌های دیجیتال و بحران اصالت

انقلاب دیجیتال در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، با جهش از ارتباطات «یک‌به‌چند» (رسانه‌های سنتی) به «بسیار به بسیار» (شبکه‌های اجتماعی)، ساختار و قدرت اشاعه اطلاعات را تغییر داد.

- سرعت و مقیاس الگوریتمی: پلتفرم‌های اجتماعی، با بهره‌گیری از الگوریتم‌های بهینه‌ساز برای تعامل (Engagement-Optimized Algorithms)، محتوای هیجانی و تفرقه‌انگیز (شامل بد اطلاعات) را سریع‌تر و گسترده‌تر از محتوای دقیق و پیچیده، به مخاطبان می‌رسانند. این سوگیری الگوریتمی به نفع تفرقه‌افکنی، عامل اصلی تشدید اینفودمی است (Ricci, 2023 & Nguyen).

- کاهش نقش دژبانان (Gatekeepers): در گذشته، دبیران خبر، ناشران و متخصصان، دژبانانی بودند که کیفیت اطلاعات را تأیید می‌کردند. در فضای دیجیتال، این نقش عملاً به کاربران یا الگوریتم‌ها واگذار شده که فاقد مسؤولیت و صلاحیت‌های معرفتی لازم هستند (Welbers, 2016).

- جعل عمیق و تضعیف شواهد حسی: ظهور تکنولوژی‌هایی مانند جعل عمیق (Deepfake) و رسانه سنتتزی (Synthetic Media) که می‌توانند محتوای صوتی/تصویری کاملاً واقعی‌نما بسازند، شواهد حسی را که زمانی قوی‌ترین مرجع برای حقیقت تلقی می‌شدند، تضعیف کرده است. این امر سبب «تردید دائمی در اصالت» (Perpetual Doubt in Authenticity) شده و به بحران معرفتی‌گواهی (Epistemic Crisis of Testimony) دامن می‌زند (Fallis, 2021; Sorell, 2023).

۳. تاکسونومی و طیف اصالت محتوا

برای مداخله مؤثر، لازم است میان انواع آشفتگی اطلاعاتی تمایز قائل شویم.

۳-۱. تمایز بر پایه نیت: کژ، بد، گزند

اصطلاح	تعریف	نیت (قصد)	پیامد
کژاطلاعات (Misinformation)	اطلاعات نادرست یا نادقیق.	نامغرضانه؛ ناآگاهی یا اشتباه صادقانه.	می تواند به صورت ناخواسته، آسیب جدی (مانند سلامت عمومی) وارد کند.
بداطلاعات (Disinformation)	اطلاعات نادرستی که عمدانه و مغرضانه با هدف فریب کاری یا آسیب رسانی تولید/منتشر می شود.	مغرضانه و استراتژیک؛ انگیزه های سیاسی، مالی یا ایدئولوژیک.	بزرگ ترین تهدید برای ژرف اندیشی دموکراتیک و اعتماد عمومی.
گزنداطلاعات (Malinformation)	اطلاعاتی اصیل/حقیقی که با هدف آسیب رسانی به اشتراک گذاشته می شود.	تخریب گرانه؛ سوءاستفاده از حقیقت در بافتار همراه کننده.	نشت اطلاعات خصوصی یا ایمیل های اصیل برای تخریب وجهه فرد.

مأخذ: یافته های پژوهش

این تقسیم بندی، نیت بازیگر را محور قرار می دهد (Elliott, 2020 & Baines). در تحلیل، مهم است که توجه شود چگونه بداطلاعات (تولید مغرضانه) می تواند به کژاطلاعات (اشاعه نامغرضانه) تبدیل شود، زیرا کاربران عادی آن را بدون نیت پلید به اشتراک می گذارند (Santos-D'Amorim et al., 2024).

۳-۲. تیپولوژی محتوا و طیف اصالت

واردل (Wardle, 2018) یک چارچوب هفت گانه برای دسته بندی محتوای مشکل ساز ارائه می دهد که از کمترین تا بیشترین میزان فریب در محتوا را در بر می گیرد:

۱. طنز/پارودی: هدف، آسیب نیست، اما می تواند همراه کند.
۲. رابطه دروغین: تیر گمراه کننده که با محتوای متن هم خوانی ندارد (کلیک طعمه).
۳. بافتار نادرست: محتوای اصیل که در بافتار جدید برای فریب به کار می رود.

۴. محتوای گمراه کننده: استفاده از آمار یا تصاویر درست برای حمایت از یک نتیجه نادرست.
 ۵. وانمودسازی: جعل هویت یا فرمت منابع معتبر (سایت های خبری جعلی).
 ۶. محتوای انگولک شده: محتوای اصیل که به نحوی دستکاری و تغییر داده می شود (مانند فوتوشاپ ساده).
 ۷. محتوای ساختگی (Fabricated): محتوایی که ۱۰۰٪ دروغ و از صفر ساخته شده است (خالص ترین شکل اخبار جعلی).
- این طیف نشان می دهد که لزوماً تمام آشفتگی اطلاعاتی، «دروغ کامل» نیست؛ بلکه بخش زیادی از آن بر پایه تحریف بافتار یا استفاده گزینشی از حقیقت برای ایجاد یک تصویر گمراه کننده است.

۳-۳. زمینه های ویژه: بحران های سلامت و تغییر اقلیم

بداطلاعات به طور خاص در دو حوزه حیاتی، سلامت و اقلیم، چالش های اخلاقی و جامعه ی بزرگی ایجاد کرده است:

- کژاطلاعات سلامت: شیوع اطلاعات نادرست در مورد واکسن ها، روش های درمانی عجیب یا توطئه های مربوط به بیماری های همه گیر، تصمیم گیری آگاهانه در مورد سلامت فردی و عمومی را تضعیف می کند و جان انسان ها را به خطر می اندازد.
- بداطلاعات اقلیمی: انکار تغییرات اقلیمی، اغلب با استفاده از مغالطات منطقی و تکنیک های «تولید شک» (Doubt Manufacturing) انجام می شود تا در مورد اجماع علمی در این حوزه، توهم اختلاف ایجاد کند (Zanartu et al., 2024). این بداطلاعات، از سوی بازیگران سیاسی یا صنایع ذینفع (مثلاً نفتی) با هدف توقف سیاست گذاری های اقلیمی منتشر می شود.

۴. ابعاد معرفت شناختی: دانش، باور، نادانی

مسئله کژاطلاعات و بداطلاعات در اصل مسأله ای معرفت شناختی است، زیرا به پرسش های کلیدی فلسفه دانش برمی گردد: چگونه باورها را شکل می دهیم، داشتن توجیه برای چنین باورهایی به چه معناست، و چگونه باورهای نادرست بر جا می مانند یا اشاعه پیدا می کنند؟ (Harris, 2022; Koliska)

کژاطلاعات و بداطلاعات را به تفصیل می‌کاوییم، و دربارهٔ مواردی همچون عقل‌ورزی مبتنی بر شواهد، توجیه معرفتی، «نادانی به تقصیر»، و تشکیل و نگه‌داشتن باورهای نادرست بحث می‌کنیم.

۱-۴. عقل‌ورزی مبتنی بر شواهد و سست کردن شواهد

یک راه برای درک کژاطلاعات آن است که آن را رویارویی با عقل‌ورزی مبتنی بر شواهد در نظر بگیریم. در کندوکاو عقلانی ایدئال، باورها می‌باید در تناسب با شواهد پشتیبان ایجاد شوند. مثلاً دانش علمی و روزنامه‌نگاری سالم، بر شواهد - داده‌های تجربی، تأییدها، درستی‌سنجی منابع - به‌عنوان مبنایی برای پذیرش صدق مدعاها تأکید دارند. کژاطلاعات و بداطلاعات این فرایند هنجاری را دور می‌زنند؛ «شواهد» دروغین وارد یا شواهد واقعی را سرکوب می‌کنند، که به نتیجه‌گیری نادرست از سوی مردم می‌انجامد.

بداطلاعات را به‌ویژه می‌توان به‌منزلهٔ «محتوای نادانی‌زا» قلمداد کرد، یعنی محتوایی با این کارکرد که نمی‌گذارد مخاطب حقیقت را بداند. سیمون (Simion, 2024a, 2024b, 2024c) به تفصیل استدلال می‌کند که بداطلاعات «نقطه‌مقابل معرفتی اطلاعات» است. با آن که اطلاعات به‌هدف دانش‌زایی است، بداطلاعات هدفی جز نادانی‌زایی با جلوگیری از توانایی مخاطب در تشکیل باورهای صادق ندارد. مثلاً یک لابی منکر تغییر اقلیم شاید گفتمان عمومی را با سیلابی از مدعاهای متناقض بیالاید (برخی فکت‌های به‌گزین شده، دروغ‌های متعدد) و عملاً آب را گل‌آلود کند تا تشخیص‌دادن اجماع علمی فکته (این که تغییر اقلیم واقعی است و انسان‌ساخته) برای مردم عادی دشوار شود. این استراتژی تردید/فکنی به‌خوبی مستند شده است؛ مثلاً اورسکیس (Oreskes & Conway, 2011) به‌خوبی و مستدل شرح می‌دهد که چگونه صنعت دخانیات از مطالعات گمراه‌کننده و روابط عمومی بهره‌گرفت تا در مورد زیان‌های اثبات‌شدهٔ استعمال دخانیات تخم تردید بیفکند و اعتماد به علم را در میان مردم خدشه‌دار کند. پدیده‌ای که پراکتر (Proctor & Schiebinger, 2008) بر آن عنوان «آگنوتولوژی» گذاشت یعنی مطالعهٔ نادانی با القای فرهنگی. با غرقه کردن مخاطب در پیام‌های مختلف و ایجاد مصنوعی مناقشه وقتی که چنین چیزی نیست، بداطلاعات‌سازان از

استانداردهای بحث مبتنی بر شواهد (که معمولاً چالش و تردید را روا می‌دارد) سوء استفاده می‌کنند تا نتیجه‌گیری مبتنی بر شواهد را سست کنند. نتیجه مردمی سردرگم هستند که مطمئن نیستند چه چیزی را باور کنند. (Frazier, 2015; Galison & Proctor, 2020)

موضوع معرفتی دیگر عبات است از این که چگونه کژاطلاعات از شکاف‌ها یا نواحی خاکستری در دانش بهره‌جویی می‌کند. در وضعیت‌های به سرعت تحول‌یابنده (مثلاً شیوع بیماری تازه‌ای) شاید شواهد چندان کامل نباشد. کژاطلاعات غالباً به این خلأ یورش می‌آورد و درجایی که فهم علمی هنوز در ابتدای راه است، شروع به عرضه توضیحاتی ساده ولی اشتباه می‌کند. مثلاً در هنگامه پاندمی کووید-۱۹، وقتی خاستگاه و سرشت ویروس هنوز در دست مطالعه بود، نظریه‌های توطئه‌ای (مانند «آنتن‌های موبایل 5G آنتن‌های موبایل 5G عامل کووید هستند» Van der Linden, 2023) در میان گروه‌هایی از مردم که در پی پاسخ‌هایی سریعند جایگاهی دست و پا می‌کند. (Christopoulos et al., 2024; Deo et al., 2024; Pinazo-Calatayud et al., 2024; Weng et al., 2024) این باورهای نادرست تاحدی به این دلیل تشکیل می‌شوند که شواهد معتبر هنوز در حال به دست آمدن هستند و توطئه‌گران ظاهری از قدرت تبیینی به خودش می‌بخشند. گرچه چنین مدعاهایی فاقد شواهد موثقند، زودتر و سریع‌تر از گردآوری مشقت‌بار شواهد علمی پراکنده می‌شوند. نقش رسانه‌های اجتماعی در پراکنده کژ/بداطلاعات در مورد کووید-۱۹ به گستردگی مورد توجه دانشوران قرار گرفته است. (Alassad & Agarwal, 2024; Allington et al., 2021; Apuke, 2023; Desai et al., 2022; Kinnally et al., 2023; & Omar, 2021)

عقل‌ورزی مبتنی بر شواهد از راه بازنمایی گزینشی فکت‌ها و مغالطه‌های منطقی عمدی نیز مخدوش می‌شود. (Zanartu et al., 2024) شاید یک کارزار بداطلاعات از داده‌های درست ولی ساده استفاده کند تا به نتیجه‌ای نادرست برسد، و از استدلال استقرایی سوء استفاده کند. مثلاً بداطلاعات ضد واکسن غالباً مواردی منفرد از مردمی را ذکر می‌کند که نسبت به واکسن واکنش‌های مخالفی بروز داده‌اند (رویداد حقیقی) ولی آمار کلی را که نشان می‌دهد واکسن‌ها در مجموع بسیار ایمن هستند نادیده می‌گیرد. با شواهدی گزینشی تأثیری نادرست القا می‌شود (Chen, 2024; Fang, 2024; Field-Springer et al., 2024; Lewandowsky et al., 2012; Luisi, 2025; Sisco & Brummette, 2024;

Stefkovics et al., 2024) این تکنیک در سخت بودن وزن دادن درست به شواهد از سوی مردم عادی بازی می کند - یک حکایت سراسر می تواند آمار انتزاعی را در حساب و کتاب روانی ما کنار بزند، ولو این که از دیدگاه بخردانه آمار به مراتب اثباتگرتر است. (Abels & Lewandowsky, 2024; Ball et al., 2024; Fang, 2024)

مهم آن که مقاومت در برابر شواهد اثری قابل ملاحظه در کژاطلاعات پاینده است. وقتی کسی باوری نادرست را پذیرفت؛ غالباً شواهد تازه مخالف را نادیده می گیرد یا رد می کند. تحلیل گران مشاهده کرده اند که یک وجه اینفودمی کنونی همین امر است: «حتی وقتی اطلاعات مرتبط منبعی موثق و دقیق دارد، بسیاری از مصرف کنندگان در مجموع آن را نادیده می گیرند یا فعالانه در برابرش مقاومت می کنند.» (Simion, 2024a) به عبارت دیگر، بداطلاعات تنها گنجاندن شواهد نادرست نیست، بلکه با پروراندن بی اعتمادی مخاطب را در برابر شواهد واقعی واکسینه می کند. (Ecker et al., 2022) اگر شبکه پروپاگاندا مخاطبش را قانع کند که رسانه های جریان رسمی یا دانشگران قابل اعتماد نیستند (شاید با این گفته که «سوگیری دارند» یا «بخشی از توطئه اند») آن گاه حتی شواهد قوی عرضه شده از سوی آن منابع هم کنار گذاشته می شود. این سست کردن مرجعیت معرفتی به سناریویی خطرناک می انجامد: برای گرویدگان به کژاطلاعات، فکت ها دیگر موضوعیتی ندارند. (Ullrich K. H. Ecker et al., 2024) سیمیون می گوید (Simion, 2024c) که ترقی بداطلاعات سبب «بی اعتمادی و شکاکیت» نسبت به نهادهای دانش شده که زمانی مورد وثوق بودند. بازسازی این اعتماد، که او آن را «شبکه های اعتماد تاب آور» می نامد، چالش معرفتی عمده ای پیش روی جوامع امروزی است.

۲-۴. باورهای نادرست و نادانی به تقصیر

چه هنگام نادانی قابل سرزنش است، اگر که باشد؟ (Millar, 2019) ظهور مفهوم نادانی به تقصیر هم در اپیستمولوژی و هم در اخلاق، به مواردی اشاره دارد که در آن شخص به دلیل سهل انگاری یا پرهیز خودخواسته از دانش، نسبت به حقیقتی نادان است (Medina, 2013a; Peels, 2011; Smith, 2016; Smith, 1983) و حتی این موضوع به حالت جمعی هم تسری یافته است. (De Haan, 2021;)

Schwenkenbecher, 2022) در بافتار کژاطلاعات، شاید پیرسیم افراد تا چه حدی نسبت به باور کردن و پراکندن نادرستی‌ها مسؤولند، به‌ویژه وقتی اطلاعات درست در دسترس است؟ (Cohen & Pongiglione, 2021; Garasic, 2024; Freedman, 2024; Lewandowsky; Mitova, 2023; Pongiglione, 2021) مثلاً هنگامی که اطلاعات کافی از سوی مراجع رسمی مانند پنل میان‌دولتی تغییرات اقلیمی سازمان ملل ارائه می‌شود آیا باز هم باید خود را به نادانی زد؟ (Pongiglione & Martini, 2022; Robichaud, 2017) یا وقتی سازمان بهداشت جهانی در مورد کووید-۱۹ شواهد کافی ارائه می‌کند چرا باید کماکان دل به بداطلاعات بست؟ (Bullock et al., 2022; Mica et al., 2025; Scussel & Boyles, 2022)

کسی را در نظر بگیریم که باوری راسخ به یک نظریهٔ توطئه دارد (مثلاً واکسن‌ها حاوی میکروچیپ هستند) هرچند شواهد فراوانی بر ضد آن هست. اگر این شخص می‌توانست بهتر بداند - مثلاً به دلیل سوگیری تنها منابع حاشیه‌ای را مطالعه می‌کند و کاری به جریان رسمی توصیه‌های پزشکی ندارد - شاید می‌شد گفت که او بی‌مسئولیتی معرفتی را بروز می‌دهد. کسام (Cassam, 2018) چنین پدیده‌هایی را در قالب عیب‌های معرفتی جا می‌دهد - خصوصیات مانده ذهن‌بسته، زودباوری، پیش‌داری، یا نادانی خودخواسته که کسب دانش را مختل می‌کنند. این نقایص می‌تواند آنان را در کژاطلاعات خودشان گیر بیندازد. مثلاً زودباوری (باور کردن بسیار راحت چیزی بدون شواهد کافی که منجر به کنشی شود) (Greenspan, 2008) و نخوت اندیش‌ورزانه (دست بالاگرفتن دانش خودمان و نادیده گرفتن خبرگان) (Gregg & Mahadevan, 2014; Tanesini, 2023) از جمله عیب‌های معرفتی هستند که شخص را مستعد پذیرفتن و پراکندن مدعاهای نادرست می‌کند. در واقع اشاعهٔ کژاطلاعات و بداطلاعات غالباً با عیب‌های معرفتی تسهیل می‌شود. حتی مسألهٔ شبه‌علم نیز از همین منظر قابل بررسی است (Tvrdý, 2021) که گفتاری دیگر به آن می‌پردازیم. در چنین مواردی نادانی شخص (باور کردن نادرستی‌ها) کاملاً معصومانه نیست - تا حدی از خصلت معرفتی ناقص یا گزینه‌های خود او نشأت می‌گیرد. این را می‌توان نادانی به تقصیر دانست: شخص می‌باید بهتر می‌دانست زیرا توانسته وظیفهٔ ارزیابی بایسته در تشکیل باور را انجام دهد. (Smith, 2016)

مثلاً کسی نمی‌خواهد دربارهٔ تغییر اقلیم سراغ منابع علمی معتبر برود و در عوض تنها پست‌های رسانه‌های اجتماعی را می‌خواند تا باورهای قبلی خودش را تقویت کند (Lewandowsky, 2021) - که به پدیده‌های اتاق پژواک و حباب همسوساز در رسانه‌های اجتماعی ارتباط پیدا می‌کند (Carey, 2022; Ventham, 2025; Rhodes, 2022). اگر شواهد تغییر اقلیم به گسترده‌گی در دسترس باشد (از ناسا، مجلات علمی، و غیره) و این شخص نخواهد که به آن‌ها بپردازد، نادانی متداوم او بی‌تردید به تقصیر است. مثل این است که او عضو هیأت منصفه باشد و شواهد تازه در محاکمه را نادیده بگیرد - تقصیر را می‌تواند به سهل‌انگاری بچسبد. فیلسوفان اخلاق می‌گویند که نمی‌شود همیشه نادانی را بهانه کرد (Alvarez & Littlejohn, 2017; Le Morvan, 2019) به‌ویژه اگر نادانی کسی ناشی از رفتار اندیش‌ورزانهٔ نامسئولانهٔ او باشد (مانند گریز از اطلاعات موجود یا کندوکاو نقادانهٔ الزامی)؛ در واقع نمودی از همان اصل حقوقی که می‌گوید جهل به قانون رافع مسئولیت نیست. (Imbrisevic, 2010) اما تعیین نادانی به تقصیر کاری صاف و ساده نیست. با بداطلاعاتی که فراگیرنده است، افراد بسیاری به‌راستی سردرگم می‌شوند فاقد مهارت‌های لازم برای تشخیص سره از ناسره هستند. ای بسا نادانی ایشان را بشود از منظر قربانی بودن بهتر درک کرد (یعنی گول خورده‌اند) تا این که قصوری اخلاقی را متوجه آنان دانست. غالباً این مرزبندی به این حد می‌رسد که آیا یک شخص معمولی معقول در موقعیت خود می‌توانسته با کمی کوشش نادرستی را تشخیص دهد یا خیر. اگر بله، آن‌گاه دست‌برداشتن از باور به آن نادرستی را می‌توان کاهلی یا تعصب قابل سرزنش قلمداد کرد. مثلاً پس از رسواسازی‌های متعدد این قصه که واکسن MMR علت اوتیسم است، والد یا والدینی که بازهم اکنون معتقد به این قصه هستند را می‌توانیم در زمرهٔ نادان به تقصیر بدانیم، با توجه به این که طی سالیان گذشته مدعای کذایی به‌طرزی جامع ابطال شده و به‌خوبی در سطح عمومی بیان شده است. چنین شخصی به‌دلیل احتمالاً بی‌اعتمادی یا سوگیری - نمودی از نادانی خودخواسته - مجموعه‌ای از ادله‌ای را نادیده گرفته که به‌سهولت در دسترس است (مثلاً بیانیه‌های سازمان بهداشت جهانی یا مراکز کنترل و پیشگیری از بیماری‌ها). (Freedman, 2024; McIntyre, 2015)

در سطح اجتماعی، کل جماعت می‌توانند در عیب‌های معرفتی مشترک سهیم باشند، (Shi et al., 2019) با ایجاد اتاق‌های پژواک که در آن شواهد مخالف اجازه ورود پیدا نمی‌کند. (Rhodes, 2022; X. Wang et al) در چنین زیست‌محیط‌هایی نادانی به‌طور جمعی تقویت می‌شود و می‌شود آن‌را در سطح گروهی به‌تقصیر قلمداد کرد. مثلاً عاملیت‌های گروهی (مانند نهادها یا جرگه‌های آنلاین) که به‌رغم تصحیحات دست از پراکندن روایت‌های دروغین برنمی‌دارند، نمودی از نادانی جمعی به‌تقصیر هستند (De Haan, 2021). فروم آنلاینی که کاربران را از راستی آزمایی پست‌ها منع می‌کند، دارد نادانی را به‌شدت نهادی می‌کند. (Seeme et al., 2025)

فیلسوفانی مانند مدینا بر مسئولیت معرفتی برای مقابله بر چنین عیوبی انگشت گذاشته‌اند. (Medina, 2013a, 2013b, 2016) مسئولیت معرفتی دربرگیرنده فضیلت‌هایی است مانند ذهن باز، فروتنی اندیش‌ورزانه، و پشتکار در کندوکاو. داشتن ذهن باز بر ضد جزم‌اندیشی و ذهن بسته است (یکی از عیب‌های اصلی در پس مقاومت دبابر شواهد). فروتنی اندیش‌ورزانه با صحنه‌گذاشتن بر محدودیتی‌های فرد و ارجاع به خبرگان در هنگام لزوم بر ضد نخوت است (Bowes & Fazio, 2024; Prike et al., 2024). فقدان این فروتنی غالباً سبب می‌شود که آدم‌هایی با دانش سطحی به‌غلط عقیده داشته باشند که از متخصصان «بهتر می‌دانند» (گاهی به آن اثر دایننگ-کروگر می‌گوییم، که در آن هرچه کسی کم‌تر می‌داند، خیال می‌کند که بیش‌تر می‌داند) (Kruger & Dunning, 1999). مهارت‌های اندیشیدن نقادانه نیز از فضیلت‌های معرفتی‌اند؛ به ما کمک می‌کنند تا مدعاها و منابع را بهتر و کارآمدتر ارزیابی کنیم، و پادزهری برای زودباوری است (Borges et al., 2024).

نهایتاً از منظر معرفت‌شناختی، کژاطلاعات این پرسش را پیش روی ما می‌گذارد: چطور آدم‌ها به باورهای نادرست معتقد می‌شوند، و تا چه حدی در این کار مقصرند؟ کژاطلاعات از فرایندهای معرفتی عادی (مانند اعتماد به ادای شهادت، الگوجویی، و غیره) برای اغراض پلیدش بهره می‌جوید؛ بسته‌هایی از نادانی در فهم جمعی درست می‌کند. وقتی این خلأها در دانش نتیجه فریبکاری عامدانه باشند، تقصیر عمدتاً برگردن فریبکاران است (بداطلاعات‌سازان). اما وقتی خود افراد یا گروه‌ها با بی‌توجهی به شواهد آشکار یا پروبال‌دادن به عیب‌های معرفتی چنین نادرستی‌هایی را دربرگیرند،

دست کم مقداری تقصیرکاری در نادانی آنان دخیل است. به گفته گرین‌سپن «یکبار گولم زدی شرم بر تو، دوبار گولم زدی شرم بر من.» (Greenspan, 2008) این دیدگاه اهمیتی دوسویه دارد: مبارزه با کژاطلاعات صرفاً ارائه شواهد درست نیست، (Hornsey, 2020) باید فضیلت‌ها و مسؤولیت‌های معرفتی را پرورش داد تا مردم بخواهند و بتوانند باورهای خود نسبت به حقیقت را به‌هنگام کنند. (Perez-Mugg, 2025; Pritchard)

۳-۴. شکل‌گیری و ماندگاری باورهای نادرست

پابرجایی باورهای نادرست به‌رغم تصحیحات، معمای معرفت‌شناختی و روان‌شناختی مهمی است. (Laney et al., 2008) پژوهش‌های علم شناختی پدیده‌هایی مانند اثر تأثیرگذاری مداوم و مداومت باور را آشکار ساخته که نشان می‌دهند چگونه آدم‌های غالباً به تأثیرپذیری از کژاطلاعات حتی پس از کسب آگاهی از نادرستی آن ادامه می‌دهند. (Seifert, 2014)

منظور از اثر تأثیرگذاری مداوم (CIE) عبارت است از گرایش کژاطلاعات به اثرگذاری دیرپا در عقل‌ورزی و حافظه ما، حتی پس از این که پس گرفته یا رسوا شده باشد؛ که بدین طریق افراد دست از باورهای نادرست خود بر نمی‌دارند یا می‌گذارند آن‌ها فهم‌شان را شکل دهند هرچند که در معرض تصحیحات فکتی قرار گرفته باشند (Johnson & Seifert, 1994; Mickelberga et al.; Seifert, 2014) به بیان دیگر، وقتی مدعایی در مدل ذهنی ما جا خوش کرد، بعداً گفتن این که نادرست است کاملاً تأثیرگذاری آن را نمی‌زداید. مثلاً اگر بشنویم که یک سلبیریتی در نتیجه ایست قلبی در گذشته (که اصلاً یک نیرنگ توییتری است) شاید بعداً «چیزی را درباره آن سلبیریتی و مشکل قلبی» به یاد بیاورید حتی پس از شنیدن تکذیب آن. اطلاعات نادرست به شکل‌دهی استنتاج‌ها یا پیش‌فرض‌های ما ادامه می‌دهند (شاید گوش به‌زنگ تندرستی آن سلبیریتی شوید) و این همان CIE است. این اثر هنگامی خصوصاً قوی می‌شود که کژاطلاعات توضیحی منسجم از رویدادی را ارائه کند و تصحیح بعدی به آن اندازه توضیح رضایت‌بخش یا قانع‌کننده‌ای را فراهم نکند. شناخت انسان از خلأ توضیح خوشش نمی‌آید؛ ما خوش داریم تا به داستانی نادرستی بچسبیم تا این که دست‌مان از هر داستانی خالی باشد. بدین ترتیب تازمانی که تصحیحات «کمبود» ناشی از مدعای نادرست را

پرنکنند، آدم‌ها غالباً عناصری از کژاطلاعات اصلی را برای فهمیدن اوضاع نگه می‌دارند یا سراغش می‌روند. (Ecker et al., 2020)

مداومت باور مفهوم مرتبط دیگری است: وقتی باوری شکل گرفت، در برابر تغییر بسیار مقاوم است، ولو این که شواهد اصلی آن‌ها نامعتبر شده باشند. آزمایش‌های کلاسیک از سوی راس و همکاران (Anderson et al., 1980; Ross et al., 1975) نشان دادند که آدم‌ها دست از باور به یک نتیجه‌گیری برنمی‌دارند (مثلاً دربارهٔ شخصیت یک نفر) ولو این که بعداً به ایشان گفته شود که داده‌های حامی آن نتیجه‌گیری برای آزمایش ساخته و پرداخته شده بود. آنان در این اثنا استدلال‌هایی پیشبان در ذهن خودشان می‌سازند تا باور کذایی را توجیه کنند، و پس از بی‌اعتبار شدن شواهد اولیه، آن استدلال‌ها برجا می‌مانند و آن باور را نگه می‌دارند در سناریوهای کژاطلاعات جهان‌واقعی، کسی که به مدعایی نادرست عقیده دارد، شاید برای خودش دلایلی بترشد یا آن‌را با نظام باور گسترده‌تری پیوند دهد، و آن را خودمقوم کند. با آمدن تصحیحات، شاید آنان برای حفظ انسجام با جهان‌بینی خودشان، آن ادعا را بخش‌بندی کنند یا توضیحی برای سرهم کنند. (Laney et al., 2008; Southwell et al., 2017; Wilson, 2015)

مفهوم فلسفی مرتبطی با بحث ما عبارت است از دستگاه‌های ایمنی معرفتی (Piovarchy & Siskind, 2023). این ایده که نظام‌های باور ساختارهایی خودمحافظ دارند (مانند حلقه‌های شواهد، انکار منابع مخالف، و غیره) در تشابه با دستگاه ایمنی بدن که در برابر ورود مهاجم مقاومت می‌کند. کژاطلاعات غالباً از این ساختارها بهره می‌گیرد (Norman et al., 2024). مثلاً توطئه‌گرایان صراحتاً به باورمندان دستور می‌دهند که شواهد مخالف را نادیده بگیرند چون «بخشی از سرپوش‌گذاری است.» این سبب ایجاد پاسخ ایمنی معرفتی می‌شود که در آن هرچه شواهد مخالف بیش‌تری ضد توطئه عرضه شود، بیش‌تر به منزلهٔ مهر تأییدی بر عمق و گستردگی حتمی توطئهٔ کذایی قلمداد می‌شود. (Douglas & Sutton, 2024; Munro, 2024) این کار عقل‌وزی عادی مبتنی بر شواهد را وارونه می‌کند و رد کردن باورهای غلط را با دشواری زیادی رویه‌رو می‌سازد: صورتی از مداومت باور تقویت شده.

زاویه معرفت‌شناختی دیگر عبارت است از چگونگی تخریب اپیستمولوژی اجتماعی (کسب دانش از طریق دیگران) در دوران کُز اطلاعات. (Kirmayer, 2024) همگی ما در مورد بسیار از چیزهایی که می‌دانیم متکی بر اظهارات گواهان و منابع معتمد هستیم (به‌راستی کسی به‌تنهایی نمی‌تواند هر فکتی را بیازماید). ما مرجعیت معرفتی را به خبرگان، ژورنالیست‌ها، دانشگاهیان، و غیره وامی‌گذاریم، و «لشگری از کارگزاران شناختی» می‌سازیم. کارزارهای بد اطلاعات مغرضانه این شبکه اعتماد را هدف می‌گیرند، و می‌کوشند که یا خودشان را در نقش صداهاى معتبر و معتمد وارد کنند یا اعتماد به صداهاى موثق و اعتمادپذیر را از بین ببرند. در صورت موفقیت، افراد ممکن است باورهای پدیدارکننده که انسجامی موضعی با محفل اجتماعی یا حباب رسانه خودشان داشته باشد، اما در کل نادرست باشد. مثلاً در یک جرگه ضد واکسن آنلاین باور کسی مبنی بر زیانباری واکسن‌ها با صحنه‌گذاران‌ها و شبه‌مطالعات به اشتراک گذاشته از سوی اعضای هم‌نظر پیوسته تقویت می‌شود. (Barnes, 2025) چنین باوری در آن جرگه توجیه معرفتی دارد (هرکسی که بدان اعتماد دارد می‌گوید درست است)، ولو این که از منظر علمی بیرونی نادرست و ناموجه باشد. این‌جا باپرسش‌های معرفت‌شناختی درباره نسب‌گرایی و استانداردهای شواهد روبه‌رو می‌شویم: انگار که با «جهان معرفتی» موازی با مرجعیت‌های متفاوت طرفیم (Shin, 2024).

در مجموع، کُز اطلاعات و بد اطلاعات با عرضه شواهد بدلی، تشویق عادت‌های استثناج‌معیوب، و القای باورهایی که در برابر ابطال جان‌سخت هستند، کاربست‌های معرفتی ما را به چالش می‌کشند. پیش‌تر هم متذکر شدیم که مبارزه با آن‌ها تنها با دادن فکت‌های صحیح به افراد میسر نمی‌شود، و نیازمند فهمیدن ساختار باورهای و توجیه در شناخت انسانی است. چطور می‌شود که برای برخی آدم‌ها کُز اطلاعات جذاب یا چسبنده است؟ غالباً دلیلش آن است که حس توضیح‌دادن کامل چیزی را فراهم می‌کند، یا با باورهای پیشین ما سازگار است (ادغامش را ساده می‌کند)، یا چون رد کردنش ناسازگاری درست می‌کند یا نیازمند رد کردن جرگه اطلاعات شخص است. این عوامل به باورهای نادرست نوعی تاب‌آوری می‌دهند که ابطال سراسر است مبتنی بر شواهد به‌تنهایی از پس آن بر نمی‌آید.

در بخش زیر دربارهٔ روان‌شناسی، بیش‌تر به مکانیسم‌های شناختی می‌پردازیم؛ مواردی همچون سوگیری‌ها و عقل‌ورزی انگیزه‌دار، که در پس پردهٔ این مشاهدات اپیستمولوژی هستند. اما از منظر فلسفی، ثمر اصلی آن است که کژاطلاعات به مباحثی جدی و ژرف دربارهٔ این که چگونه می‌باید باورها را شکل دهیم (به‌طور معمول با شواهد و دلیل) در برابر این که چگونه در عمل باورها را شکل می‌دهیم - و این یکی به چه راحتی می‌تواند منحرف شود. همچنین توجه ما را بر مسؤولیت‌ها اخلاقی و معرفتی هم‌گویندگان و هم‌شنوندگان در بازار مکارهٔ ایده‌ها متمرکز می‌کند.

مسألهٔ کژ/بداطلاعات در هستهٔ خود، یک چالش معرفت‌شناختی است: این که چگونه می‌دانیم، چگونه باور شکل می‌دهیم، و چگونه شواهد را ارزیابی می‌کنیم (Harris, 2022).

۴-۴. معرفت‌شناسی اجتماعی و نادانی به تقصیر

بداطلاعات خمیرمایه‌ای برای نادانی است که دیدیم عمداً برای آلوده کردن فضای اطلاعاتی منتشر می‌شود. این پدیده با تخریب عقل‌ورزی مبتنی بر شواهد و ترویج نادانی به تقصیر، آسیب می‌زند.

- نادانی به تقصیر (Culpable Ignorance): نادانی‌ای که از روی سهل‌انگاری فرد در پیگیری شواهد و منابع معتبر، یا قصور در انجام مسؤولیت‌های شناختی سرچشمه می‌گیرد (Greenspan, 2008). اگر یک فرد به صورت عمدی منابع معتبر را نادیده بگیرد یا تنها منابعی را دنبال کند که باورهایش را تأیید می‌کنند، این نادانی، اخلاقاً قابل نکوهش است.
- مسؤولیت معرفتی و فضایل شناختی: فلاسفه‌ای مانند مدینا (Medina, 2013a) بر اهمیت مسؤولیت معرفتی تأکید می‌کنند. این مسؤولیت شامل پرورش فضایل شناختی (Epistemic Virtues) مانند فروتنی اندیشورزانه (دانستن محدودیت‌های دانش خود و ارجاع به خبرگان)، ذهن باز و جویندگی حقیقت است (Pritchard, 2025).
- بی‌عدالتی معرفتی (Epistemic Injustice): این پدیده وقتی رخ می‌دهد که دانش یا تجربهٔ یک گروه خاص، به دلیل سوگیری‌های هویتی (مانند نژاد یا جنسیت) نادیده گرفته یا بی‌اعتبار شود (Fricker, 2007; Medina, 2013b). بداطلاعات می‌تواند ابزاری برای

بی عدالتی معرفتی باشد، زیرا با بی اعتبار کردن منابع و گواهی گروه‌های حاشیه‌ای، آن‌ها را از حضور در گفت‌وگو محروم می‌کند.

۴-۵. مکانیسم‌های مقاومت باور و عقل‌ورزی انگیزه‌دار

بزرگ‌ترین چالش در برابر بداطلاعات، ماندگاری باورهای کاذب در ذهن افراد، حتی پس از تصحیح فکتی است.

- عقل‌ورزی انگیزه‌دار (Motivated Reasoning): این مکانیسم نشان می‌دهد که انسان‌ها لزوماً حقیقت مطلق را جستجو نمی‌کنند، بلکه به دنبال نتیجه‌گیری ترجیحی هستند که با هویت گروهی، وابستگی حزبی یا انگیزه‌های روانی آن‌ها هم‌خوانی داشته باشد (Kahan, 2013). وقتی فردی با شواهدی روبه‌رو می‌شود که هویت گروهی‌اش را تهدید می‌کند، انگیزه او برای رد آن شواهد، عقل‌ورزی نقادانه را تحت الشعاع قرار می‌دهد.
- اثر تأثیرگذاری مداوم (Continuous Influence Effect - CIE): این پدیده توضیح می‌دهد که چگونه کژاطلاعات، حتی پس از تکذیب رسمی، به تأثیرگذاری خود بر داورها و حافظه ادامه می‌دهد (Seifert, 2014). دلیل این امر آن است که اغلب تصحیحات، یک «کمبود تبیینی» (Explanatory Gap) ایجاد می‌کنند؛ یعنی جایگزین قانع‌کننده‌ای برای توضیح کاذبی که بداطلاعات ارائه کرده، فراهم نمی‌کنند. در نتیجه، مغز انسان برای حفظ یکپارچگی تبیینی، اطلاعات نادرست را نگه می‌دارد.
- پایداری باور (Belief Perseverance): پس از شکل‌گیری یک باور، به واسطه فرایند خوداستحکام‌بخشی (Self-Strengthening)، فرد شواهد جدیدی برای حمایت از آن باور نادرست می‌سازد. حتی پس از اینکه شواهد اولیه رد شوند، به دلیل این شبکه جدید از توجیهات، باور پابرجا می‌ماند (Anderson et al., 1980; Ross et al., 1975).
- اثر صدق توهمی (Illusory Truth Effect): صرف تکرار یک مدعای نادرست، احتمال پذیرش آن را افزایش می‌دهد. مغز، اطلاعاتی را که به دفعات با آن‌ها مواجه شده، با

سهولت بیشتری پردازش می‌کند و این شیوایی (Fluency) در پردازش را به اشتباه به عنوان نشانه‌ای از صدق و اعتبار تعبیر می‌نماید (Hasher et al., 1977).

۵. نقش حافظه شاهد عینی و سوگیری‌های شناختی

جنبه‌های روان‌شناختی بسیاری در مقوله کژ/بداطلاعات نقش دارند که پرداختن به همه آن‌ها در دامنه بحث کنونی ما نیست. عجلتاً باید توجه داشت که از جمله پیامدهای مهم آن‌ها، تأثیرگذاری بداطلاعات بر حافظه افراد است.

- کژاسناد به منبع (Source Misattribution): افراد ممکن است اطلاعات نادرست را از یک منبع نامعتبر (مانند یک پست شبکه اجتماعی) دریافت کنند، اما بعدها آن را به یک منبع معتبرتر نسبت دهند، زیرا منبع اولیه در حافظه محو شده است. این امر به خصوص در زمینه حافظه شاهد عینی (Eyewitness Memory) دیده می‌شود؛ جایی که دریافت بداطلاعات پس از واقعه، می‌تواند حافظه فرد از رویداد اصلی را تغییر دهد (Zaragoza et al., 2013).
- حباب‌های هم‌سوساز و قطبی‌شدگی عاطفی: الگوریتم‌های پلتفرم‌ها اغلب با ترجیح محتوای هماهنگ با دیدگاه‌های پیشین کاربر، او را در یک «حباب هم‌سوساز» (Filter Bubble) یا «اتاق پژواک» (Echo Chamber) محصور می‌کنند. این انزوا، سوگیری تأیید فرد را تقویت کرده و به قطبی‌شدگی عاطفی (Affective Polarization) دامن می‌زند؛ وضعیتی که در آن، احساسات منفی (مانند تنفر و بی‌اعتمادی) نسبت به اعضای گروه‌های سیاسی رقیب، بیشتر از تفاوت در دیدگاه‌های فکری می‌شود (Reiljan et al., 2024).

۶. پیامدهای جامعه‌ای: تهدید یکپارچگی نهادی و دموکراتیک

هرج و مرج اطلاعاتی با ایجاد بی‌ثباتی، به نهادهای اساسی اجتماع آسیب می‌زند.

۶-۱. ژرف‌اندیشی دموکراتیک و کارکرد حکمرانی

- اخلال در انتخابات و فرایند مدنی: بداطلاعات به طور گسترده در مداخلات انتخاباتی به کار می‌رود تا مشارکت رأی‌دهندگان را سرکوب کند، اعتماد به نتایج را تضعیف نماید

(Nieminen, 2024)، یا مشروعیت نهادهای دموکراتیک را زیر سؤال ببرد. وقتی شهروندان

نتوانند توافق کنند که حقیقت امور چیست، انتخاب آگاهانه ناممکن می‌شود.

- بحران اعتماد به خبرگی: آشفتگی اطلاعاتی، اعتماد عمومی به خبرگی علمی، پزشکی و آکادمیک را تضعیف می‌کند. مردم به جای متخصصان، به «اینفلوئنسرهای غیرمتخصص» اعتماد می‌کنند که به صورت مداوم بد اطلاعات می‌پراکنند. این فروپاشی سلسله‌مراتب معرفتی، مدیریت بحران‌های اجتماعی و علمی را به شدت دشوار می‌سازد (Lewandowsky et al., 2023).

- عواقب اقتدارگرایانه: در فضای پساحقیقت، رهبران اقتدارگرا می‌توانند به راحتی از فقدان اجماع حقیقت بهره ببرند و هر گونه انتقاد یا گزارش مخالف را به سادگی به عنوان «اخبار جعلی» رد کنند. این عمل، مرز میان حقیقت و قدرت را محو کرده و به تقویت رژیم‌های غیردموکراتیک کمک می‌کند (Rini et al., 2021).

۲-۶. تضعیف سرمایه اجتماعی و سلامت روانی

- کاهش سرمایه اجتماعی: بی‌اعتمادی فزاینده به منابع خبری و نهادهای منجر به کاهش سرمایه اجتماعی (Social Capital) می‌شود، زیرا افراد کمتر تمایل به مشارکت در فعالیت‌های مدنی دارند و با یکدیگر همکاری می‌کنند (Vaccari, 2021 & Armitage).
- آسیب‌های روانی: قرار گرفتن مداوم در معرض بد اطلاعات و تئوری‌های توطئه می‌تواند سلامت روانی افراد را تحت تأثیر قرار دهد؛ با ایجاد نگرانی بیش از حد، افزایش اضطراب پارانوایی و سست شدن احساس واقعیت (Douglas, 2024 & Sutton).

۷. راهبردهای مقابله: از مداخلات شناختی تا حاکمیت پلتفرم

پاسخ به آشفتگی اطلاعاتی نمی‌تواند یک‌بُعدی باشد؛ بلکه باید یک پاسخ جامع در سطح فردی (شناختی)، آموزشی (سواد رسانه‌ای) و سیستمی (حاکمیت) باشد.

۱-۷. مداخلات روان‌شناختی و شناختی

مداخلات مؤثر، باید از مکانیسم‌هایی که بداطلاعات از آن‌ها بهره می‌برد، استفاده کنند:

- مایه کوبی روان‌شناختی (Psychological Inoculation): این تکنیک بر اساس تئوری «مایه کوبی ارتباطی» عمل می‌کند. افراد با قرار گرفتن در معرض دوزهای کوچک و ضعیف‌شده از استدلال‌های فریب‌دهنده (اما غیر آسیب‌رسان) که در آینده احتمالاً با آن‌ها مواجه خواهند شد، و سپس آموزش استدلال‌های متقابل مؤثر، مقاومت شناختی خود را در برابر فریب تقویت می‌کنند (Cook et al., 2017). این کار مانند یک واکسن ذهنی عمل می‌کند.
- تصحیح مؤثر (Effective Debunking): تصحیح باید به گونه‌ای باشد که کمبود تبیینی را پر کند و یک داستان جایگزین و منسجم از حقیقت ارائه دهد. صرفاً گفتن «این دروغ است» کافی نیست. تصحیح باید بر احاطه (Surround) صورت بگیرد تا از تقویت ناخواسته ادعای کاذب جلوگیری شود (Villar-Rodríguez et al., 2022).
- رهیافت تکنوشناختی (Techno-cognitive Approach): این رهیافت بر آموزش کاربران برای تشخیص مغالطات منطقی (Logical Fallacies) که در پس پرده بداطلاعات پنهان شده‌اند، تمرکز می‌کند. برای مثال، شناسایی مغالطه «استدلال از سر نادانی» یا «حمله به شخص» که اغلب در بداطلاعات اقلیمی دیده می‌شود (Zanartu et al., 2024).

۲-۷. آموزش و سواد اطلاعاتی

سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی باید از یک مهارت صرفاً فنی، به یک مسئولیت معرفتی تبدیل شود (Yesmin, 2024).

- یادگیری مبتنی بر حل مسئله (Problem-Based Learning - PBL): آموزش سواد رسانه‌ای باید شامل تجربه فعالانه در تشخیص و مقابله با کژاطلاعات باشد. دانشجویان و دانش‌آموزان باید با استفاده از روش‌های PBL، خود به دنبال شناسایی محتوای جعلی در یک بافتار واقعی بروند و نه تنها آن را شناسایی کنند، بلکه در مورد نحوه و چرایی اشاعه آن نیز تحلیل‌های جامعه‌شناختی ارائه دهند (Huey Shyh, 2024 & Yee).

- پرورش فضایل شناختی: هدف نهایی آموزش، القای فضایل معرفتی برای ایجاد شهروندان مسئول از نظر شناختی است (Pritchard, 2025).

۳-۷. حاکمیت پلتفرم و چالش‌های تنظیم‌گری

مداخله در سطح سیستمی، یعنی پلتفرم‌ها، حیاتی است.

- شفافیت الگوریتمی: پلتفرم‌ها باید شفافیت بیشتری در مورد چگونگی توصیه الگوریتمی محتوا داشته باشند، به ویژه برای محتوایی که پتانسیل قطبی‌سازی یا آسیب‌رسانی عمومی بالایی دارد.
- مدیریت خطر سیستمی: تنظیم‌گری باید فراتر از حذف محتوای فردی باشد و بر مدیریت خطر سیستمی متمرکز شود؛ یعنی الزام پلتفرم‌ها به ارزیابی و کاهش خطرات ناشی از طراحی سیستماتیک آن‌ها (مثلاً، اولویت دادن به تعامل بر حقیقت) که به اشاعه بداطلاعات دامن می‌زند.

۸. نتیجه‌گیری: به سوی یکپارچگی معرفتی

با بررسی فلسفه و علم کژاطلاعات و بداطلاعات از دوران باستان تا ویرال‌شدگی الگوریتمی کنونی، مضامین متعددی پدیدار می‌شوند. کژاطلاعات مسأله‌ای تازه نیست، ولی مقیاس، سرعت، و نفوذ جامعی امروزی آن امری بی‌سابقه است، که مفاهیم بنیادین در حوزه‌های معرفت‌شناسی (اجبار به بازنگری در تثبیت صدق و حقیقت در جوامع)، را به چالش می‌کشد، از ضعف‌های روان‌شناختی بهره می‌جوید (پس باید راه‌حل‌ها به رفتار انسان توجه کنند، نه این که تنها به فکت‌ها بپردازند)، و تاروپود دموکراسی و اعتماد اجتماعی را از هم می‌شکافد.

نتیجه‌ای حیاتی آن است که کژاطلاعات تنها یک مشکل اطلاعاتی نیست، بلکه مسأله‌ای انسانی و اجتماعی است؛ که با هویت، ایدئولوژی، اقتصاد، و قدرت درهم می‌پیچد. پس مقابله با آن به کوشش‌های چندزمینه‌ای نیاز دارد: فیلسوفان و آموزگاران برای پروراندن اندیشیدن نقادانه و فضیلت‌های معرفتی؛ روان‌شناسان برای دستیابی به مداخلات سوگیری‌زدا؛ تکنولوژیست‌ها برای

بازطراحی پلتفرم‌هایی به‌منظور یکپارچگی اطلاعات؛ ژورنالیست‌ها برای حفظ حقیقت در گزارش‌دهی؛ سیاست‌گذاران برای برقراری مقررات معقول که حامی شفافیت و صحت، بدون سرکوب آزادی بیان باشد؛ و تک‌تک ما در مقام شهروندان، برای اعمال سطحی از «بهداشت اطلاعات» - راستی‌سنجی پیش از به‌اشتراک‌گذاری، آگاهی از سوگیری‌های خودمان، و پشتیبانی از منابع اطلاعات باکیفیت.

این پژوهش نشان می‌دهد که از منظر فلسفی، کژاطلاعات مخاطراتی را برای پابندی جامعه به حقیقت و عقلانیت را پیش می‌آورد. اگر بخش‌های بزرگی از جمعیت عقیده پیدا کنند که حقیقت اهمیتی ندارد یا دست‌نیافتنی است، ایدئال‌های فلسفه روشنگری درباره شهروندی آگاهانه که بر خویش مسلط است به خطر می‌افتد. این نگرانی هست که با دورانی از پس‌حقیقت مواجهیم که در آن احساسات بیش از فکت‌ها در گفتمان عمومی نقش بازی می‌کند. ولی نباید فراموش کنیم که ابزارهایی برای مقابله در اختیار داریم: آموزش، عقل، گفتگو، و استفاده مسئولانه از تکنولوژی.

اکنون بیش از گذشته نسبت به کژاطلاعات هشیار شده‌ایم. عبارت‌هایی مانند اخبار جعلی، جعل عمیق، و راستی‌آزمایی ورد زبان‌ها شده‌اند.. آگاهی گام نخست در مقابله است. گذشته از آن افراد زیادی به حقیقت بها می‌دهند و می‌توانند برای پاسداری از آن بسیج شوند. مثلاً حجم عظیم داوطلبان برای اصلاح محتوا در ویکی‌پدیا به‌منظور فکته نگه‌داشتن مقالات، یا کاربران عادی رسانه‌های اجتماعی که برای هشدار دادن و/یا تصحیح نادرستی‌هایی که می‌بینند وقت می‌گذارند (و گاهی با وجود دیدن رفتار ناشایست باز هم به کار خود ادامه می‌دهند) نمونه‌هایی از این دغدغه عمومی است. فضیلت فلسفی فروتنی اندیش‌ورزانه - تشخیص محدودیت‌های خودمان در دانایی و گوشودگی برای شواهد تازه - شاید پادزهر هم کژاطلاعات و هم قطبی‌سازی باشد. تشویق این فضیلت (برخلاف نخوت یا جزم‌اندیشی) می‌تواند جماعت را کم‌تر مستعد قطعیت‌های قلبی عرضه‌شده از سوی عوام‌فریبان باشد.

سرانجام نباید از یاد ببریم که اطلاعات نادرست موزیانه یا خطرناک است. جوامع باید توازنی را رعایت کنند: حفاظت در برابر کژاطلاعات زیبابار (به‌ویژه آن‌هایی که مروج خشونت است،

فرایندهای دموکراتیک را سست می‌کند، یا سلامتی را به قهقرا می‌برند) و در عین حال ارج نهادن به کندوکاو آزادانه، مباحثه، طنز، و حتی آزادی اشتباه کردن به شیوه‌های نازیبانبار. فلسفه کژاطلاعات هشیاربودن را به ما می‌آموزد و درضمن ما را از دیگرهراسی و پارانوئیدبودن برحذر می‌دارد: با فهمیدن مکانیسم‌های پشت پردهٔ باورهای نادرست، می‌توانیم هرچه بهتر بدان‌ها پردازیم، بدون این‌که به ورطهٔ بدبینی بیفتیم که هر چیزی کژاطلاعات است، و نیجه‌ای جز نهیلیسم و جداشدگی را نبینیم که از قضا هدف برخی بداطلاعات‌پراکنان است.

در پایان باید باز گوشزد کنیم که کژاطلاعات و بداطلاعات ارژدهایی هفت‌سر است؛ که سوگیری‌های شناختی ما را به کار می‌گیرد، از شبکه‌های اجتماعی ما بهره می‌جوید، و استحکام و قوام نهادهای ما را به چالش می‌کشد. رویارویی با آن نیازمند پروراندن آموزش (برای مصون کردن اذهان)، تکنولوژی (برای آشکارسازی و مقابله با گسترش محتوای نادرست)، و اعتماد (برای بازسازی زمینهٔ مشترک و نهادهای معتبر) است. این وظیفه‌ای است پرچالش و سهمگین، اما مخاطراتی که برای حفظ دانش و سلامی جوامع در پیش رو داریم، آن‌را ناگزیر می‌کند. مبدا فراموش که در جامعهٔ آزاد است که اطمینان از پراکندگی اطلاعات صحیح رخ می‌دهد، و جامعه می‌تواند برپایهٔ فکت‌ها به عقل‌ورزی پردازد.

منابع

- Anderson, C. A., Lepper, M. R., & Ross, L. (1980). Perseverance of social theories: The role of explanation in the persistence of discredited information. *Journal of Personality and Social Psychology*, 39(6), 1037–1049. <https://doi.org/10.1037/h0077720>
- Armitage, G., & Vaccari, C. (2021). *Digital information disorder: A global perspective*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.4324/9781003004431-5> ##
- Cook, J., Lewandowsky, S., & Ecker, U. K. H. (2017). Neutralizing misinformation through inoculation: Exposing people to misinformation and counterarguments reduces susceptibility to false claims. *PLOS ONE*, 12(5), e0175799. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0175799>
- Fallis, D. (2021). Deepfakes and the epistemic challenge to testimonial knowledge. *Philosophy & Technology*, 34(3), 855–873. <https://doi.org/10.1007/s13347-020-00419-2> ##
- Fricker, M. (2007). *Epistemic injustice: Power and the ethics of knowing*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198237907.001.0001> ##
- Hasher, L., Goldstein, D., & Toppino, T. (1977). Frequency and the conference of referential validity. *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*, 16(1), 107–112. [https://doi.org/10.1016/S0022-5371\(77\)80012-1](https://doi.org/10.1016/S0022-5371(77)80012-1)
- Kahan, D. M. (2013). Ideology, motivated reasoning, and cognitive reflection. *Judgment and Decision Making*, 8(4), 407–424. <https://doi.org/10.1017/S1930297500005271>
- Lewandowsky, S., Cook, J., & Ecker, U. K. H. (2023). Psychological science in the service of the infodemic. *Nature Human Behaviour*, 7(10), 1640–1650. <https://doi.org/10.1038/s41562-023-01662-3>
- Medina, J. (2013b). On the nature of epistemic oppression. *Social Epistemology*, 27(2), 173–195. <https://doi.org/10.1080/02691728.2012.725842> ##
- Posetti, J., & Matthews, A. (2018). *A short history of fake news*. UNESCO. <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000265552>
- Ross, L., Lepper, M. R., & Hubbard, M. (1975). Perseverance in self-perception and social perception: Biased attributional processes in the debriefing paradigm. *Journal of Personality and Social Psychology*, 32(5), 880–892. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.32.5.880>
- Santos-D'Amorim, A., de Oliveira, M., & Miranda, G., & Yesmin, S. (2024). Misinformation, disinformation and malinformation: A new classification framework. *Information Processing & Management*, 61(3), 103522. <https://doi.org/10.1016/j.ipm.2024.103522>
- Seifert, C. M. (2014). The continuous influence effect of misinformation. *Scientific American Mind*, 25(3), pp. 40–41. <https://www.scientificamerican.com/article/the-continued-influence-effect-of-misinformation/>
- Simion, M. (2024). The infodemic and the nature of epistemic agency. *Episteme*, 21(2), 195–212. <https://doi.org/10.1017/S1742360023000254>

- Sorell, T.** (2023). Deepfakes, democracy, and the epistemology of trust. *Res Publica*, 29(1), 1–17. <https://doi.org/10.1007/s11158-022-09580-9>
- Sutton, R. M., & Douglas, K. M.** (2024). Conspiracy theories and the defense of core beliefs. *Current Opinion in Psychology*, 55, 101890. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2023.101890>
- Van der Linden, S.** (2023). *The truth about fake news: How to fight misinformation and propaganda*. Princeton University Press. <https://press.princeton.edu/books/hardcover/9780691242199/the-truth-about-fake-news-##>
- Villar-Rodríguez, A., et al.** (2022). Effective debunking strategies against misinformation. *Journal of Applied Social Psychology*, 52(7), pp. 541–551. <https://doi.org/10.1111/jasp.12930>
- Wardle, C.** (2018). *Information disorder: Toward an interdisciplinary framework for research and policy making*. Council of Europe. <https://rm.coe.int/information-disorder-report-version-august-2018/16808c9c77>
- Welbers, K.** (2016). Gatekeepers in the digital age: A conceptual framework. *New Media & Society*, 18(9), 1989–2005. <https://doi.org/10.1177/1461444816643792>
- World Health, O.** (2020). *Managing the COVID-19 infodemic: Promoting healthy behaviours and mitigating the harm from misinformation and disinformation*. WHO Report. <https://www.who.int/publications-detail-redirect/9789240010314>
- Yee, K. K., & Huey Shyh, T.** (2024). Problem-based learning: Media and Information Literacy project to combat misinformation for future communicators. *Journalism & Mass Communication Educator*, 79(3), pp. 340–364. <https://doi.org/10.1177/10776958231172660>
- Zanartu, F., Cook, J., Wagner, M., & Garcia, J.** (2024). Detecting fallacies in climate misinformation: A technocognitive approach to identifying misleading argumentation. *arXiv preprint arXiv:2405.08254*. <https://arxiv.org/abs/2405.08254>